

### بررسی پدیده وئاد در جامعه عرب قبل از اسلام

تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۶/۲۰

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۸/۹/۲

محمد رضا طیب<sup>۱</sup>

عبدالعزیز موحد<sup>۲</sup>

غفار پور بختیار<sup>۳</sup>

#### چکیده:

علی رغم علاقه ی درونی شدیدی که آدمی به فرزند خویش دارد، در میان برخی قبایل عرب پیش از اسلام پدیده ی کشتن نوزادان دختر رواج پیدا کرد. که قرآن کریم از آن به وئاد یاد کرده است، و این عمل غیر انسانی را شدیداً مورد نکوهش قرار داده است! پژوهش حاضر به شیوه توصیفی تحلیلی انجام گرفته است و در پی پاسخ به این پرسش است، که چه عامل اجتماعی یا اقتصادی عرب جاهلی را به انجام این عمل وادار کرد؟ در این پژوهش نگارنده سعی کرده با استفاده از منابع و مستندات تاریخی و آیات قرآن به بررسی این مسئله و علل و عوامل آن بپردازد.

واژگان کلیدی: زنان و دختران- وئاد- عرب جاهلی- اسلام

<sup>۱</sup> دانشجوی دکترا. گروه تاریخ، واحد شوشتر، دانشگاه آزاد اسلامی، شوشتر، ایران

tabibmohammadreza@gmail.com

<sup>۲</sup> استادیار. گروه تاریخ، واحد شوشتر، دانشگاه آزاد اسلامی، شوشتر، ایران

Movahed.2011@yahoo.com

<sup>۳</sup> استادیار گروه تاریخ، واحد شوشتر، دانشگاه آزاد اسلامی، شوشتر، ایران

porbakhtiarghafar@yahoo.com

وضعیت زنان در طول تاریخ بامروری بر تاریخ گذشته زندگی بشر وسیر تحول آن می توان چهره ستم دیده زنان را در همه اعصار و دوران تمدن بشری را می توان مشاهده مشاهده نمود. اگرچه زن به عنوان انسان و اشرف مخلوقات خداوند در نظام آفرینش و به عنوان مکملی برای مرد خلق شده ،لکن به دلیل توان جسمی کمتر ،همیشه به عنوان موجودی ضعیف و منزوی از مسند تصمیم گیرهای اجتماعی حتی مدیریت نظری جدا بوده و به استعصاف کشیده شده است. در هر صورت تاریخ حیات بشر همواره شاهد ستیزه مردان قوی و قدرتمند علیه این ضعیفان بوده است. و این حقیقتی غیر قابل انکار است.

در نظام خانوادگی عربستان قبل از ظهور اسلام رسمی وجودداشت تحت عنوان زنده به گورکردن دختران که قرآن کریم از آن رسم بعنوان وئاد یاد کرده است. ودرسوره تکویر و تفاسیر مربوط به آن به طور مفصل آمده است.

در برخی از قبائل دختران را سر می بریدن و در بعضی دیگر کودک دختر را از بالای بلندی یا قله کوه به پایین پرتاب می کردند. و در برخی دیگر آنها را در آب غرق می کردند. و هر گاه زنی از آنها آبستن می گردید ،در موقع زاییدن او را به صحرا می بردند و قبری در کنارش حفر می کردند. که پس از زاییدن اگر نوزاد دختر بود بدون شسته شوی زنده به گورش می نمودند. و چه بسا اتفاق می افتاد زن بیچاره که دو یا سه بار گرفتار زاییدن نوزاد دختر می گردید. و دخترش زنده به گور می شد. در مرتبه سوم به جرم زاییدن دختر خود زن با نوزادش زنده به گور می شد.

در پژوهش حاضر نگارنده ضمن بررسی تاریخی این پدیده شوم اجتماعی که در میان برخی قبایل عرب قبل از اسلام مرسوم بوده را با استفاده از منابع اصلی و نیز تحقیقات پژوهشگران بصورت علمی اقدام به بررسی موضوعی کرده است. شیوه تحقیق در این مقاله به روش توصیفی -تحلیلی می باشد. برای انجام این تحقیق نگارنده به دور از هرگونه پیش داوری و صرفاً با دیدگاه علمی به تحقیق پرداخته است.

در این زمینه پژوهشی هایی توسط پژوهشگران و محققان به طور مستقیم و غیر مستقیم اشاره داشته اند، خانم دکتر عایشه بنت شاطی نویسنده مصری در کتاب اسلامی معاصر بر این عقیده است که فاجعه کشتن نوزادان دختر در جامعه عرب جاهلی ناشی از ترس و فقر و اسیر شدن دخترانشان به دست مهاجمان بوده است. یکی دیگر از علمای معاصر که در مورد قتل نوزادان دختر در دوران جاهلیت قبل از اسلام مطالبی را به این عنوان نگاشته است. آیت الله مکارم شیرازی است که در تفسیر نمونه خود به علل و عوامل کشتن دختران نوزاد در بین اعراب جاهلی قبل از اسلام پرداخته و می نویسد از مهمترین علل قتل نوزادان دختر فشار فقر و عدم توانایی آنها در تامین هزینه زندگی بوده و این از علل قتل نوزادانشان بوده است. زیرا دختران در جامعه آن روز تولید کنند نبودن و غالباً مصرف کننده محسوب می شدند.

یکی دیگر از محققین معاصر که در خصوص علل قتل دختران قبل از اسلام در دوران جاهلیت مطالبی نگاشته است آقای عبدالله حقیقی است که در کتاب المراء العربیه فی جاهلیتها و اسلامها ،نوشته است که مهمترین علل کشتن دختران نوزاد در دوران جاهلیت این رسم در کلیه خانواده های عربستان عمومیت نداشته است و بعضی از خانواده ها تحت تاثیر عوامل دیگری از این عمل زشت بر کنار بودند ولی عموماً علت کشتن دختران ترس از فقر اقتصادی بوده است. و از طرف دیگر پرورش و تربیت دختر جوان و تسلیم او به مرد اجنبی بنام شوهر در نظر اعراب جاهلی با حیثیت و شرف و شجاعت خانواده او منافات داشت.

### پیشینه تاریخی و نژاد یازنده به گور کردن دختران در دوران جاهلیت :

برخی از مورخین می گویند: پیدایش این رسم به دوره «نعمان بن منذر» پادشاه حیره باز می گردد. ماجرا از این قرار است که طایفه بنی تمیم مالیات وضع شده را نمی پرداخت. نعمان فرمان داد، تا به این قبیله هجوم برند. در نتیجه تعدادی از دختران و زنان قبیله، را به اسارت بردند. وقتی روابط بین آنها حسنه شد، قیس و سران قبیله برای باز پس گرفتن اسیران نزد نعمان رفتند. او به زنان و دختران اسیر خطاب کرده و گفت: آماده حرکت باشید؛ دختر قیس بن عاصم در جمع کسانی بود که نزد قبیله خویش نرفت پس از این ماجرا قیس تصمیم گرفت، دخترانش را زنده به گور کند. بدین ترتیب، بیش از ده تن از دخترانش را زنده به گور کرد. به جهت رواج این رسم، آیاتی در مذمت و نژاد آمده است. (الوسی: بیتا؛ ۳/۴۲؛ زیدان، ۱۹۹۷؛ ۵/۹۰).

برخی از مورخین، دختر کشی های قیس بن عاصم را در رواج سنت «و نژاد» در میان قبایل موثر می دانند. و چه بسا این رسم مربوط به قبل از میلاد باشد. البته جای انکار نیست که در هر اجتماعی کارهای روسای قوم، مورد تقلید توده مردم است. (زیدان: ۱۹۹۷؛ ۵/۹۲، ۹۱).

گروهی دیگر از مورخین معتقدند: این پدیده، شوم را به قبیله «ربیع» نسبت می دهند، و این که رئیس قبیله ربیع این عادت را میان قبایل رواج داده است. (الوسی: بیتا؛ ۳/۴۳؛ زیدان: ۱۹۹۷؛ ۵/۹۰).  
و عده ای نیز معتقدند که این عمل جاهلی تنها در بعضی قبایل رواج داشته و قبایل قیس، تمیم، اسد، هذیل و بکر بن وایل را از آن جمله دانسته اند. (ابن ابی الحدید: ۴۰۴؛ ۳/۲۴۳).

دیدگاه اخیر معقول تر به نظر میرسد، زیرا اگر این رسم عمومیت داشت، از تعداد زنان کاسته شده و عملاً پدیده تعدد زوجات مطرح نمی شد.

همان گونه که ملاحظه شد، به گواهی تاریخ. این پدیده شوم به طرز فجیع تری در میان سایر ملت ها رواج داشته است. فنیقی ها که طبیعت را پرستش می کردند، و بتی به نام «مولوخ» را «اله نور» دانسته، و بتی به نام «عشتر» زهره را شریک و همسرش می دانستند برای تقرب به «عشتر» زنان را قربانی می کردند و برای تقرب به «مولوخ» فرزندان خود را در آتش شعله ور زنده زنده می سوزاندند. (سحمرانی: ۱۴۱۷؛ ق؛ ۴۴).

به اعتقاد برخی محققان، اعراب پیش از اسلام با زنده به گور کردن بسیاری از فرزندان اناث خود، نفرت خویش را تا سر حد نابودی زنان ابراز می کردند. این رسم که در میان قبایل قریش و کنده رواج داشت است قربانی کردن کودکان در پای خدایان که اعراب همچون اقوام دیگر به آن عمل می کردند با ظهور اسلام این رسم ممنوع گردید. (رواندی کاشانی: ۱۳۶۶؛ ش؛ ۲۱۲).

گر چه بعضی زنده به گور کردن دختران را در جاهلیت امر نادری دانسته و معتقدند: این رسم بازمانده رسم قربانی کردن انسان در مذهب شرک است. ولی نشانه تحقیر و تحقیف زن نیست زیرا اعراب جاهلی اله گان را نیز می پرستیدند.

در میان مشرکین نیز فرزند کشی به دختران محدود نمی شد. بلکه گاهی پسران را نیز می کشتند. قرآن کریم در این زمینه می فرماید: و کذلک زین لکثیر من المشرکین قتل اولادهم شرکاً وهم لیردوهم و لیلبسوا علیهم دینهم و لو شاء الله ما فعلوه فذرهم و ما یفترون (انعام: ۱۳۷).

مشرکان بت هایشان را نذر می کردند اگر خواسته شان بر آورده شود یکی از پسران خود را قربانی کنند یا برای تقرب به خدایان و به انگیزه دینی پسرانشان را قربانی می کردند. (محمد عزه: ۱۹۶۴؛ م؛ ۲۵۹).

در تاریخ آمده است: عبدالمطلب نذر کرد اگر صاحب ده پسر شود، و آنان به سن رشد برسند، به شکرانه این نعمت، یکی از آنان را قربانی کند. وقتی خواسته اش برآورده شد. قرعه به نام عبدالله افتاد به عبدالمطلب پیشنهاد شد یکصد شتر عوض عبدالله فدیة دهد. (الوسی: بیتا؛ ۳/۴۴؛ عبدالملک: بی تا؛ ۱/۱۶۷؛ جزری شیبانی: ۶۳۰ ق؛ ۱/۲۱۵).

چنانکه در آیات قرآن کریم ملاحظه میشود، نص آیه شریفه از فرزند کشی اعم از دختر و پسر نهی می کند. البته کشتن پسر به مراتب در قیاس با زنده به گور کردن دختر کمتر مشاهده شده زیرا فرزند ذکور نقش مهمی در حیات اقتصادی و اجتماعی پدر خانواده و حتی قبیله اش داشته است زیرا در جنگها شرکت می جسته و اسارتش نیز مایه ننگ نبوده است.

پس می توان گفت این سنت غلط در اکثر اقوام بدوی و قرون وسطایی رواج داشته است. و به علل و عوامل مختلف به اشکال گوناگون دختران خود را می کشتند. اگر چه شرک به خدا در بین همه این جاهلیت ها بطور یکسان رواج داشته است. چنانکه «هبل» معبود دروغین عرب همان «ایولو» معبود دروغین یونانیان است و هیچ کدام از این دو گروه بهتر از دیگری نیست ولی توجه به زن و حفظ آبرو و شرف او، از ویژگی های منحصر به فرد عربها بوده است که رومیان و یونانیان قدیم از آن بهره ای نداشته اند. به گفته بعضی از مورخین این عادت زشت و نادر در دوران جاهلیت، به اشکال مختلف صورت می گرفت. ۱- نخست وقتی فرزند دختر به سن شش سالگی می رسید، مرد از همسرش می خواست که لباس پاکیزه بر تنش کند تا به دیدن خویشان برود اما او را به صحرا برده در چاهی که قبلا فراهم کرده بود می انداخت و با خاک بدنش را می پوشاند.

۲- دیگر این که زن در حین وضع حمل بر بالای چاله ای نشسته، اگر فرزندش دختر بود در چاله می انداخت و برخی فرزند خود را از بالای کوه پرتاب کرده یا در دریا غرق می کردند و یا ذبح می نمودند.

۳- در برخی موارد هم دختر را با خواری و خفت به سن شبانی رسانده، سپس لباس خشن و پشمینه بر تنش کرده و به دنبال گله می فرستادند. (الوسی: بیتا؛ ۳/۴۳؛ علی: ۱۹۷۷م؛ ۵/۸۸).

جالب توجه این که: چون مرد «رب البیت» بود، آیین جاهلیت مانع فرزند کشی او نمی شد، و کسی که مرتکب چنین عملی می شده هیچگاه قاتل محسوب نشده، و حتی همسرش نیز حق نداشت، او را از این کردار زشت باز دارد، زیرا تنها صاحب حق و تصمیم گیرنده مرد خانواده بود. (علی: ۱۹۷۷م؛ ۵/۵۲۸).

گزارش های تاریخی درباره عکس العمل مادران در مقابل و نادر فرزندانشان ساکت است، اما از جریانات مختلف چنین بر می آید که: مادر مایل به حفظ فرزندش بوده است اما جرات اعتراض و مقاومت در برابر خواست شوهر نسبت به نوزادی که ماه ها رنج و سختی پرورشش را تحمل نموده بود طبیعی است که مادر با آن همه عاطفه و مهرورزی دل به این قساوت نداده و راضی نبوده که جگر گوشه اش طعمه خاک شود. (هاشمی: ۱۹۶۰م؛ ۳۰۳، ۳۰۰).

### علل وعوامل انگیزه های و نادر:

توجه به این مطلب که در آن روزگار، از طرفی جو حاکم مبتنی بر تنفر داشتن از دختر بوده است. که قرآن نیز به انعکاس سوء ولادت دختر اشاره فرموده است. که کراهت داشتن از دختران به جهت اسباب و علل خارجی بیرون از ذات زن بوده است. (محمد عزه: ۱۹۶۴م؛ ۲۳۲؛ محمد عزه: ۱۹۸۵م؛ ۱۱). که در این جا به مهم ترین آن ها می پردازیم.

۱- عامل اخلاقی: ضعف و ناتوانی دختران در جنگ ها یکی از عوامل زنده به گور کردن آنان به شمار می آمد. زیرا بسیار اتفاق می افتاد که در جنگ ها و غارتگری ها و چپاول ها، دختران اسیر می شدند. و نوامیس قبیله به دست بیگانگان می افتاد و لکه ننگی را بر دامان قبیله به ویژه خانواده آن ها بجای می گذاشت. عرب جاهلی به جهت تعصبات افراطی تحت لوای دفاع از ناموس و حفظ حیثیت و شرافت خانواده به این جنایت وحشتناک دست می زد. (رواندی کاشانی: ۱۴۰۰؛ ۴/۲۱۷۵؛ مکارم شیرازی: ۱۴۰۰؛ ۲۶/۱۷۸؛ العلوی: ۱۹۹۶؛ ۱۹)، غیرت آن ها به شیوه دیگری نیز رخ می نمایاند «یکی دیگر از علل کشتن این بوده که مبادا هم کفوی برای دخترانشان یافت نشود. (نویری: ۱۹۹۲؛ ۱۸/۸۳؛ اصفهانی: ۳۱۳؛ ۹/۱۷۹؛ قشیری نیشابوری: بیتا؛ ۱۵/۳۳).

و برخی هم که مرتکب چنین جنایتی نمی شدند، بعضاً مشاهده می شود که دختران را از تزویج منع می کردند. «ذوالاصبع عدوانی» که چهار دختر داشت همگی را از همسر گزینی منع کرد، ناگفته نماند. (حوفی: بی تا؛ ۳۰۴).

۲- عامل اقتصادی: از طرفی شبه جزیره عربستان از لحاظ جغرافیایی در منطقه کم رونقی واقع شده بود، و کشاورزی و دامداری را مختل نموده بود از این رو فقر شدیدی بر جامعه آن روز حاکم بود از طرف دیگر دختران همانند پسران مولد اقتصادی نبودند و در غارتگری ها و نگهداری گله ها و ... شرکت نداشتند به عبارت دیگر پسران تولید کننده و دختران مصرف کننده بودن، یکی از عوامل این جنایت به حساب می آید و خانواده ها از شدت فقر و سربار بودن دختران در بعد اقتصادی به این عمل دست میزدند. (رواندی کاشانی: ۱۴۱۲؛ ۴/۲۱۷۸؛ مکارم شیرازی: ۱۴۰۰؛ ۲۶/۱۷۸؛ مکارم شیرازی: ۱۴۰۰؛ ۱۱/۲۷۱).

خداوند در قرآن کریم خطاب به کسانی که این رسم را انجام می دادند می فرماید.

واز بیم تنگدستی فرزندان خود را می کشید. ما بیم که به آنها و شما روزی می بخشیم آری کشتن آنان همواره خطایی بزرگ است. (اسراء: ۳۱).

این آیه مسلمانان را از کشتن فرزندان به خاطر ترس از فقر و ناتوان ماندن از مخارج زندگی منع کرده چه این که روزی آنان و شما تنها به دست خداست، آنگاه بر عظمت و بزرگی این گناه تصریح فرموده است. ولی در جاهلیت به دلیل عادی شدن دختر کشی گویی دیگر کسی احساس گناه نمی کرد.

گاهی فقر موجود و گاهی ترس از فقر آن ها را وادار به چنین عملی می کرد. ظاهراً اغلب مفسران پیام آیه را منع از فرزند کشی اعم از دختر و پسر می دانند شاید چنین عملی در سالهای قحطی در منطقه حجاز صورت گرفته باشد. قهرا فرزند کشی در میان بادیه نشیان شایع تر از شهر نشیان بوده است. در «آیه ۳۱ اسراء» رزق اولاد بر رزق آباء مقدم شده «نحن نرزقهم و ایاکم» زیرا ترس از فقر موجب قتل اولاد شده است در صورتی که در آیه ۱۵۱ سوره انعام رزق آباء مقدم شده «نحن نرزقکم و ایاهم» زیرا فقر موجود سبب فرزند کشی شده است. (رواندی کاشانی: ۲۰۸؛ ۱۴۰۰).

۳- عامل اجتماعی: وجود جنگها و نزاعهای مستمر قبیله ای سبب از دست رفتن مردان و پسران می شد و همین امر تعادل آمار دختران و پسران را به هم می زد. از این رو وجود پسران به حدی عزیز شده بود که تولد پسر مایه مباحات و در عوض تولد دختر مایه رنج و نگرانی خنواده بود. (مکارم شیرازی: ۱۴۰۰؛ ۱۱/۲۷۱).

۴- عامل دینی: به نظر می‌رسد اعراب زنده به گور کردن دختران را از اعتقاد دینی اقوام و ملل گذشته نشات گرفته باشند زیرا برخی عقیده داشتند که دختران سر چشمه شر و پلیدی و آفریده خدایی غیر از خدایانشان می‌باشند.

۵- عامل فرهنگی: شاید محرومیت زن از مقام والای انسانی خویش در جامعه جاهلی به این جنایت کمک کرده باشد. در دورانی که زن محبوس و در نهایت ذلت و خواری است به گونه‌ای که ضعف و بیچارگی طبیعت ثانوی او شده و واژه «زن» با کلمات ذلت و ضعف مترادف شده است. به طوری که هیچ ملت غنی و متمدنی نیست. مگر این که ضرب المثلهایی در ضعف و زبونی او دارد و در تمام زبان‌های عالم با همه اختلافی که در اصول و پایه‌ها دارد انواع استعارات و کنایات و تشبیهات مربوط به این لفظ زن وجود دارد که با آن الفاظ افراد ترسو، ضعیف، زبون و بیچاره مورد سرزنش قرار می‌گیرند (طباطبایی: ۱۹۸۳؛ ۲/۲۶۹). در چنین فضایی است که نوزاد تازه تولد یافته به «جرم دختر بودن» زیر خروارها خاک مدفون می‌گردد. تا بدین وسیله ریشه ضعف و زبونی از خانواده بر چیده شود.

به هر حال باید باور برخی هم عقیده باشیم که فاجعه و نادر بنات اساساً ریشه اقتصادی داشته و ترس از فقر و عشق به مال عامل زیر بنایی به شمار می‌آید. چنانچه قرآن کریم نیز در موارد متعدد بر این مهم تاکید نموده است. اما سایر عوامل مثل ننگ و عار شمردن دختر داری، ترس از اسارت دختران، و ... همه پدیده‌های روبنایی هستند. و به نظر می‌رسد آیات قرآن (انعام: ۱۵۱؛ اسراء: ۳۱)، نه تنها علت این جنایت را ترسیم می‌کند بلکه صراحت بیانش برای تحقیر و سرزنش کسانی است که مسایل اخلاقی و شرافتی را علت زنده به گور کردن دخترانشان معرفی می‌کردند. در حالیکه واژه‌های شرافتمندانه حمیت و ناموس و غیرت، جملگی پرده‌های فریبنده‌ای است که دنایت و پستی و علاقه وافرشان به مال را توجیه می‌کرده است. (شریعتی: ۱۳۷۷؛ ۱۱۲، ۱۱۰).

#### موقعیت اجتماعی زن در اعراب پیش از اسلام:

شناخت وضعیت زن در عصر جاهلی از آن جهت حایز اهمیت است که برخی معتقدند که زن عرب پیش از اسلام با عفت و شرافت زندگی می‌کرده و از آزادی و اختیارات کافی بهره‌مند بوده و استقلال رای اراده داشته است، به ویژه زن بادیه نشین که همکار مرد و شریک سختی و راحتی وی در سفر و حضر بوده است. (زیدان: بی تا؛ ۲/۵۷۹).

برخی معتقدند که: زن در عصر جاهلیت نخستین، از جایگاه انسانی و اجتماعی شایسته‌ای برخوردار نبوده، چنانکه آیات قرآنی نیز موید همین معنی است. و در ذلت و خواری زن همین بس که حیاتش مایه ننگ و عار بود. البته در معدود مواردی زنانی همچون حضرت خدیجه (ع) یافت می‌شدند که از کرامت و شان بایسته برخوردار بودند. اما اینان جزو استثنایات بشمار می‌آیند. (ابوزهره: ۱۹۷۵؛ ۱۳).

و به گفته سید امیر علی: در میان اعراب ساکن شهرها و روستاها که عقاید اخلاقی «سست مایه» بودند، موقعیت زنان بی نهایت منحط شده بود. اما در میان برخی از اعراب بادیه، زنان از آزادی زیادی برخوردار بودند. و بر دارایی و ثروت قبایل خود نفوذ بسیاری اعمال می‌کردند. (علی: ۱۳۶۶؛ ۱۹۸). زنان بادیه نشین به این دلیل که هم گام بامردان در رونق اقتصاد خانواده و دفاع از کیان خانواده در برابر حملات دشمنان با قدرت ایفای نقش می‌کردند.

قرآن در مواضع متعدد این عادت زشت را یادآور شده این تا کردار جاهلی را قطعی نماید در آیاتی از قرآن می خوانیم: و اذا بشر احدهم بالانثى ظل وجهه مسودا و هو كظيم\*یتواری من القوم من سوء ما بشر به ايمسكه على هون ام يدسه فى التراب الاساء ما يحكمون(نحل: ۵۹، ۵۸). هرگاه به یکی از آنان مزده دختر دهند، چهره اش سیاه می گردید، در حالی که خشم و اندوه خود را فرو می خورد از بدی آن چه بد بشارت داده شده از قبیله خود روی می پوشاند. آیا او دختر را با خواری نگاه دارد یا در خاک پنهانش کند؟ و چه بد داوری می کنند.

این آیات با اشاره به عکس العمل مشرکان در برابر دریافت خبر تولد دختر به خوبی از ظلم و ستمی که در عصر جاهلیت در حق دختران می شد. پرده بر می دارد و با بیانی رسا و کلماتی گویا و نآد «عصر تاریک را ترسیم می کند که: پدر در هنگام ولادت نوازدهش متواری می شد اگر به او خبر می دادند که نوزاد دختر است به فکر فرو می رفت چه کند؟ آیا او را رها سازد و با ذلت بزرگش کند. و یا او رلبه دل خاک بسپارد. (الوسی: بی تا؛ ۳/۵۱).

و در نهایت آیات کریمه زنده به گور کردن فرزند را نا بخردانه می داند: «الاساء ما يحكمون» این پندارها با خردمندی، دانش، احساسات انسانی، بلکه غرایز حیوانی هیچ سازگاری ندارد و قضاوتی پست است و تباهی نسل را در پی دارد. در این باره سخنی از ابن عباس نقل شده که شایسته توجه است، لو اطاع الله الناس فى الناس لما كان الناس، اگر خداوند درباره مردم ادامه زندگی آنان از مردم اطاعت می کرد امروز دیگر نسل مردم نبودند. (طبرسی: بی تا؛ ۶/۴۷۵)، زیرا نوعا مردم می خواهند فرزند پسر داشته باشند و اگر چنین می شد هرگز فرزند دار نمی شدند و بدین سان همه مردم نابود می گشتند.

به عقیده سید قطب ضرر این انحرافات فکری فقط متوجه زن در جامعه جاهلی نیست، بلکه انسانیت در چنین جامعه ای مخدوش است و اهانت به زن، اهانت به عنصر ارزشمند انسانی است. و زنده به گور کردن او، نابود کردن نفس بشر و بخشی از حیات بشری است و مقابله نمودن با حکمت آفرینش است که نه فقط انسان بلکه همه موجودات برای استمرار حیات باید نرو ماده داشته باشند.

سپس می افزاید نباید از ارزش و بهای عقیده اسلامی در تصحیح تفکرات جاهلی و بهبود اوضاع اجتماعی غفلت نمود چرا که در تفکر الهی بشر از کرامت و عزت ویژه ای برخوردار است و جنسیت زن و مرد بودن عامل تفاضل و برتری میان این دو صنف نمی باشد. (رواندی کاشانی: ۱۴۰۰؛ ۴/۲۱۷۸).

با مطالعه وضعیت زندگی بشر به کنه سخن خداوند پی می بریم که می فرماید. (ولو اتبع الحق اهواءهم لفسدت السماوات و الارض و من فیهن). و اگر خداوند از هوسهای آن ها پیروی می کرد قطعا آسمانها و زمین و هر که در آن هاست تباه می شد (مومنون: ۷۱).

مساله زنده به گور کردن دختران به حدی در قرآن زشت و منفور معرفی شده که رسیدگی به این موضوع را در آخرت به عنوان یکی از حوادث مهم رستاخیز دانسته و می فرماید: «و اذا الموده سوئلت (الموده از ماده «واد» به معنی ثقل و سنگینی است و به دخترزند به گور شده «مووده» می گویند چون این دختران را در گور دفن می کنند و به روی آنها خاک می ریزند. (اطنطاوی: ۱۴۱۲؛ ۹/۸۱) و یا به او مووده گویند زیرا حضور وی برای خانواده اش مایه سر شکستگی و مزاحمت و این امر برای آنان سنگین بود. (سوئلت و به ای ذنب قتلت « بدین وسیله پرونده یکی از فاجعه آمیزترین پدیده های جاهلیت گشوده می شود. و از دخترانی که با بی رحمی تمام زنده به گور شده اند سوال می شود. به چه جرمی کشته

شدند؟ و گویی این جنایت به قدری وحشتناک است که به قاتلان نگاهی نمی شود و با پرستش از آن کودکان بی گناه سنگینی جرم به رخ قاتلان کشیده می شود. خبر بازپرسی و محاکمه عاملان این جنایت نشانه مبارزه قاطع قرآن با این پدیده شوم جاهلی است به گفته برخی مفسران: درحقیقت مسئول قتل این دخترپدر اوست تا انتقام وی را از او بگیرند لکن آیه مسئول را خود دختر دانسته تا نوعی تعرض و توبیخ نسبت به قاتلا او باشد. (اطنطاوی: ۱۴۱۲؛ ۹/۸۱؛ طباطبایی: ۱۹۸۳؛ ۲۰/۲۱۴).

و گویی قاتل حتی ارزش مخاطب قرار گرفتن برای بازپرسی را هم ندارد. (مکارم شیرازی: ۱۴۰۰ق ۲۶/۱۷۹)، در ضمن زمینه چینی است برای این که دختر جرات خونخواهی خویش را بدست آورد..... و اگر مسئول بودن را به «مووده» نسبت داده از باب مجاز است و مقصود این است که از وضع او پرسش شود نظیر مجازی که در آیه ۳۴ اسراء بکار رفته است: ان العهد کان مسولا (طباطبایی: ۱۹۸۳؛ ۲۰/۲۱۴).

### نبرد جایگاه انسانی زنان در اعراب قبل از اسلام:

در دوره جاهلیت تعلق یک سویه زن به مرد آن چنان شدید بود که زن پس از ازدواج به «ملکیت» مرد در می آمد، به طوری که هر گاه مردی از دنیا می رفت و همسر و فرزندان بجای می گذاشت در صورتی که آن همسر نامادری فرزندان بود آنان نامادری را همانند اموال او به ارث می بردند. به این صورت که آن ها حق داشتند با نامادری خود بی هیچ مهریه و عقدی - ازدواج کنند، یا او را به ازدواج شخص دیگری در آوردند، و یا مهر «عضل» (عضل به معنای ممانعت سخت و شدید، عضل المراه عن الزواج: آن زن را از ازدواج بازداشت)، (طیبیبیان: ۱۳۹۳؛ ۲/۱۴۶۰) بر او نهاده که در این صورت زن بازمانده حق نداشت با دیگری ازدواج کند. (علی: ۱۹۷۸؛ ۵۳۳-۵۴۹).

البته ازدواج موقت در دوران جاهلیت وجود داشت که این ازدواج نزد خود عرب نیز بسیار زشت و قبیح بوده است. (هاشمی: ۱۹۶۰م؛ ۱۶۳).

عرب جاهلی زنان را با وجود نارضایتی آنان به ارث می برد. و این یکی از نمونه های تحقیر زن در عصر جاهلیت است چون در ردیف سایر کالاها و اموال میت محسوب می شد و به این ترتیب اختیار و استقلال این موجود مستقل نادیده گرفته می شد (رشید رضا: بی تا؛ ۴۵۳، ۴۵۴؛ ۴/عما: ۱۷؛ ۱۴۱۷ق؛ ۷۶، ۷۵). البته این رسم غلط تنها در بین عرب رواج نداشته است، بلکه اقوام دیگری از جمله عبری ها نیز زن را دارایی مرد بر شمرده و همچون سایر کالاها به ارث می بردند و وارث می توانست او را بفروشد یا نگه دارد. (حوفی: بی تا؛ ۲۵۷).

ویل دورانت موقعیت زن در جاهلیت نخستین را این طور ترسیم می کند: هر پدری اگر می خواست، می توانست دختر خود را پس از تولد زنده به گور کند، و اگر نمی کرد، دست کم از تولد وی غمین می شد، و از شرمندگی روی از کسان پنهان می داشت. زیرا احساس می کرد که کوشش وی به هدر رفته است جاذبه طفولیت او سالی چند بر پدر نفوذ داشت و همین که به سن هفت و هشت می رسید می توانست به هریک از جوانان قبیله که مورد رضایت پدر بود و بهای عروس را می پرداخت، شوهر کند.... مع ذلک این دختر کالایی بیش نبود، و جزو دارایی پدر یا پسرش به شمار می رفت، که او را با چیزهای دیگر به ارث می برد، و همیشه خادم مرد بود، و کمتر می شد که به مقام یار و مصاحب وی ترقی کند. (زیدان: بی تا؛ ۲۰۲، ۲۰۱، ۴/۲۰۲).



علامه طباطبایی معتقد است: «آیه «ولا تنحکوا ما نکح ابواکم من النساء...» اثر بردن زنان را منع می کند. (طباطبایی: ۱۹۸۳؛ ۴/۲۵۴).

مفسران نمونه بالهام از تعابیر بکار رفته در آیه مورد اشاره به فلسفه این حکم پرداخته و می گویند: «روشن است که این حکم بخاطر مصالح و فلسفه های مختلفی مقرر شده زیرا ازدواج با نامادری از یکسو همانند ازدواج با مادر است چون نامادری در حکم «مادر دوم» محسوب می شود. و از سوی دیگر تجاوز به حریم پدر و هتک احترام او است.

و از همه گذشته این عمل تخم نفاق را در میان فرزندان یک شخص می باشد زیرا ممکن است بر سر تصاحب نامادری میان آن ها اختلاف واقع شود. (مکارم شیرازی: ۱۴۰۰؛ ۳/۳۲۵؛ رواندی کاشانی: ۱۴۰۰؛ ۱/۶۰۷؛ صادقی: ۱۴۰۶؛ ۵/۳۷۷).

آن چه مفسران نمونه به عنوان فلسفه حکم بیان کرده اند باید مورد بررسی بیشتری قرار گیرد. و آن این که آیا واقعا حکمت تحریم ازدواج با نامادری اختلاف پسران در تصاحب اوست؟ به نظر می رسد هدفی والاتر مد نظر اسلام است و آن حفظ حرمت و کرامت انسانی زن می باشد. نه چیز دیگر.

بی شک در میان اعراب، گونه های جاهلانه دیگری از نکاح رواج داشته گر چه آنان در کنار تمام جاهلیت ها به رسم و مرامی نیز پای بند بودند. چنانکه ازدواج با تعدادی از زنان را حرام می دانستند.

اما مواردی وجود داشت که بعد از جدا شدن از دیگری به ازدواج آن می پرداخت حتی بعید نبود که یک مرد در ازدواج با نامادری حتی گاهی این امر در یک نکاح واقع می شد. (بغدادی: بی تا؛ ۳۲۷-۳۲۵). و بآنکه زشت ترین کار نزد عرب شمرده می شد باز به انجام و اساسا نزد عرب اصل بر حرمت نکاح با محارم بود. (علی: ۱۹۷۸؛ ۵/۵۲۹)، جمع بین اختین در جاهلیت عرب بطور همزمان با دو خواهر ازدواج می کرد و در اکثر موارد این دو خواهر در دو نکاح جداگانه و لازم به ذکر است که عرب در عصر جاهلی با دختر مادر و خاله و یا عمه خویش ازدواج نمی کرد. (بغدادی: بی تا؛ ۳۲۵). یک زمان با چندین خواهر ازدواج کند. (هاشمی: ۱۹۶۰؛ ۱۶۴).

در عهد قدیم، چون زنان دارای شخصیتی وابسته به مردان بودند. طبعاً حق انتخاب همسر نیز از آنان گرفته شده بود. دختر در انتخاب همسر نقشی نداشته و تنها رضایت پدر کفایت می کرد. و پدر، دختر را به هر کس که میخواست می داد و وجه آن را شخصا دریافت می کرد. البته در جاهلیت نخستین: نوعا دختران در انتخاب همسر خویش نقشی نداشتند: و رسم بر این بود که والدین در امر ازدواج دخترشان، اظهار نظر کنند، و دختر حق مخالفت نداشت موارد معدودی نیز در تاریخ ثبت شده، که موافقت دختر را شرط می دانستند. (علی: ۱۹۷۷؛ ۴/۶۳۶).

به هر حال زنان در عصر جاهلیت تحت تصرف و تملیک اولیای خویش بودند و هیچ حقی نسبت به انتخاب همسر نداشتند و چنانچه قبلا ازدواج کرده بودند ازدواج مجدد آنان با اراده و تصمیم اولیای آنان صورت می گرفت.

### نتیجه گیری:

با توجه و تحقیق انجام شده در خصوص وراثت، این نتیجه بدست آمده که اعراب در دوران جاهلیت ارزش و اعتباری برای زن قایل نبوده است و بطور کل زن و دختر هیچ گونه جایگاه اجتماعی قبل قبول و دفاعی نداشته است و فاقد هرگونه اصالت و مالکیت بود. و اگر بستگان او فوت می کردن هیچ اثری به او نمی

رسید، با بررسی انجام شده نتیجه می‌گیریم رسم کشتن نوزادان دختر در میان برخی از قبایل عرب پیش از اسلام که در قرآن کریم از آن به وئاد یاد شده است به هر دلیل صورت گرفته باشد. قطعی و غیر قابل انکار است، در هر صورت این رسم غلط چه از ترس ننگ اسارت بدست دشمن و یاد موقعیت پست زنان و دختران در جامعه و مشکلات اقتصادی ناشی از شرایط سخت، آن روز کشتن فرزند دختر در بعضی از قبائل امری عادی بوده است، به هر تقدیر تظاهرات ظهور اسلام این رسم غلط در بخش‌هایی از شبه جزیره عربستان آن روز که عرب را در تامین روزی برای خانواده اش در تنگنا قرار می‌داد؛ رسمی رایج بوده است. و از انجام آن هیچ ابایی وجود نداشت و هیچ کس بخاطر انجام این رسم غیر انسانی مآخذ نمی‌شد و از نظر وجدانی متاثر نمی‌گشت زیرا این رسم در بین مردم بصورت امری بدیهی و خیلی عادی جا افتاده بود. و کسی از انجام این عمل غیر انسانی احساس گناه و نگرانی و شرم نداشت.

به نظر می‌رسد اگر چه علل بسیاری را می‌توان در کشتن دختران در دوران جاهلیت دخیل دانست، ولی مهمترین عامل قتل نوزادان دختر را فقر مالی و فرهنگی در خانواده‌ها، بدلیل وجود سرزمین خشک و بی آب و علف و نابسامانی اقتصادی و نبودن قانون بشری و الهی در آن سرزمین، باعث می‌شد که افراد قبایل بادیه نشین صحرا گرد و بی اصل و نسب هزار چندگاهی برای تامین معاش و مایحتاج خود به قانون جنگل متوسل می‌شدند و قبایل دیگر را چه در بادیه‌ها و شهرها مورد هجوم بی وقفه قرار می‌داد و به غارت آنها می‌پرداختن و اموال و ناموس آنها را به عنوان غنیمت با خود می‌بردند و هیچ محل و جایگاه قانونی برای رسیدگی به شکایات و گرفتن حق آنها در شبه جزیره وجود نداشت. عامل دیگر تعصب سخت جاهلی باعث می‌شد برای حفظ ناموس خود دست به قتل دختران بزنند، زیرا آنها با از دست دادن ناموسشان به دست غارتگران قبائل دیگر، احساس بی‌غیرتی و سرشستگی می‌کردند. این عامل باعث شده بود که آنها با کشتن دختران نوزاد علی‌رغم میل باطن خود به این کار غیر انسانی دست می‌زنند.

## منابع:

## قرآن کریم

- الوسی، محمود شکری، (بی تا)، بلوغ الارب فی معرفه احوال العرب، بیروت: دار الشرق العربی.
- ابوزهره، الامام محمد، (۱۹۷۵م)، تنظیم الاسلام للمجتمع، دارالفکر العربی.
- ابی الحدید، فخر الدین ابو حامد عبدالحمید ابن، (۴۰۴ه.ق)، شرح نهج البلاغه، تحقیق محمد ابو الفضل ابراهیم، منشورات مکتبه آیه الله المرعشی النجفی، افسط.
- جزری شیبانی، عزت الدین علی بن محمد، (۴۳۰ه.ق)، الکامل فی التاریخ، بیروت: دار صادر.
- حوفی، احمد محمد، (بی تا)، المرآه فی الشعر الجاهلی، القاہرہ: دارنہضہ.
- دروزہ، محمد عزه، (۱۹۶۴)، عصر النبی، بیروت: دارالقیظہ العربیہ.
- دروزہ، محمد عزه، (۱۹۸۵)، المرآه فی القرآن والسنة، دمشق: دارالجلیل.
- رواندی کاشانی، سعید ابن عبدالله ابن حسین ابن هبه الله ابن حسن، (معروف به سید قطب)، (۱۴۱۲ه.ق - ۱۹۹۹م)، الاسلام و مشکلات الحضاره، القاہرہ: دارالشروق.
- رواندی کاشانی، سعید ابن عبدالله ابن حسین ابن هبه الله ابن حسن، (معروف به سید قطب)، (۱۴۰۰ه.ق)، فی ظلال القرآن، بیروت: دارالشروق.
- زیدان، جرجی، [بی تا]، تاریخ التمدن الاسلامی، بیروت: دارمکتبه الحیاه.
- زیدان، عبدالکریم، (۱۴۱۷ه.ق - ۱۹۹۷م)، المفصل فی احکام المرآه والبيت المسلم، بیروت: موسسه الرساله.
- سحمرانی، اسعد، (۱۴۱۷ق/۱۹۹۷م)، المرآه فی التاریخ و الشریعہ، بیروت: دارالنفایس.
- شریعتی، علی، (۱۳۷۷ش)، مجموعه آثار ۲۱ زن، تهران: انتشارات چاپخش.
- طباطبایی، سید محمد حسین، (۱۹۸۳)، المیزان فی تفسیر القرآن، بیروت: موسسه الاعلمی للمطبوعات.
- طنطاوی جوهری، محمد (۱۴۱۲ه.ق)، الجواهر فی تفسیر القرآن الکریم، بیروت: داراحیاء التراث العربی.
- عبدالملک، هشام، (بی تا)، سیره ابن هشام، ترجمه سید هاشم رسولی محلاتی، تهران: انتشارات کتابچی.
- علوی، هادی، (۱۹۹۶)، فصول عن المریه، بیروت: دارالکنوز الادبیہ.
- علی، جواد، (معروف به الفیاض)، (۱۹۷۷-۱۹۷۸م)، المفصل فی تاریخ العرب قبل الاسلام، بیروت: دارالعلم للملایین.
- عمارہ، محمد، (۱۴۱۷ه.ق - ۱۹۹۷م)، الاسلام و المرآه فی رای الامام محمد عبده، اقاہرہ الرشاد.
- قزوینی، لبو عبدالله محمد بن یزید بن ماجه ربیع، (۱۳۵۹ه.ق - ۱۹۷۵م)، سنن ابن ماجه، بیروت: داراحیاء التراث العربی.
- قشیری النیشابوری، ابوالحسین مسلم بن حجاج، (بی تا)، الجامع الصحیح المسلم، بیروت: دارالفکر
- مکارم شیرازی، ناصر (۱۴۰۰ق)، تفسیر نمونه، قم: نشر دارالکتاب الاسلامیہ
- نویری، شهاب الدین احمد بن عبدالوہاب، (بی تا)، فی معرفه انساب العرب، نشر مرکز تحقیق قاہرہ.
- ہاشمی، علی، (۱۹۶۰م)، المرآه فی الشعر الجاهلی، بغداد: مطبعہ المعارف.